

تغییر زمین بازی کنترل ترانزنامه

یک کارشناس مسائل بانکی، در تشریح تحولات نظارتی گفت: با تغییر مرکز ثقل کنترل ترانزنامه از دارایی به بدهی، بانک‌های ناتراز دیگر نمی‌توانند کسری منابع خود را پنهان کنند.

محمدرضا صفرزاده کارشناس مسائل پولی و بانکی در تشریح رویکردهای نوین نظارتی اظهار کرد که کنترل ترانزنامه بانک‌ها در سال‌های اخیر به یکی از مؤثرترین اهرم‌های بانک مرکزی جهت مهار رشد نقدینگی، مهار فشارهای تورمی و جلوگیری از گسترش روزافزون ناترازی در شبکه بانکی کشور تبدیل شده است. وی راه‌اندازی سامانه یکپارچه نظارت موسوم به «سین» را اقدامی کاملاً برنامه‌ریزی‌شده و هوشمندانه در مسیر اصلاح بنیادین نظام بانکی و ارتقای سطح نظارت مستمر ارزیابی کرد و افزود که سیاست‌های ناظر پولی با ورود به سال ۱۴۰۴ وارد فاز بسیار دقیق‌تری شده است؛ به گونه‌ای که دیگر دغدغه اصلی صرفاً سرعت رشد دارایی‌های یک مؤسسه مالی نیست، بلکه ریشه‌یابی محل تأمین این رشد، حجم بدهی‌های ایجادشده و نحوه تخصیص واقعی منابع محور توجه قرار دارد. وی اجرای اصلاحیه ضوابط ناظر بر کنترل مقداری ترانزنامه از ابتدای پاییز ۱۴۰۴ را نقطه عطفی در لغای مقررات سنتی و ورود به دورانی کاملاً منضبط دانست.

این پژوهشگر ارشد حوزه بانکی با یادآوری کارکرد ذاتی بانک‌ها در جذب منابع مردمی و تبدیل آن به دارایی و تسهیلات خاطرنشان ساخت که اگر این جریان بدون تناسب با بنیه واقعی و ظرفیت مالی مؤسسه متسع شود، شتاب‌گیری ویرانگر اعتبارات و نقدینگی را در پی خواهد داشت. وی تأکید کرد که بحران واقعی در نقطه‌ای سر باز می‌کند که یک بانک برای جبران کسری‌های خود دست به دامن منابع بازار بین‌بانکی یا استقراض از بانک مرکزی شود؛ رخدادی که نشان می‌دهد رشد ظاهری ترانزنامه ناشی از توسعه عملیات تجاری نبوده، بلکه هشدار آشکار از ناترازی و اتکای مخرب به منابع کوتاه‌مدت است. به گفته این کارشناس، اهداف غایی سیاست کنترل ترانزنامه را می‌توان در مهار نقدینگی، حفظ ثبات و سلامت مالی شبکه و ممانعت از ایجاد تعهدات نامتوازن خلاصه کرد.

از کنترل دارایی‌ها تا کنترل بدهی‌ها

وی بنیادین‌ترین تحول در بخشنامه‌های جاری را جابه‌جایی ثقل نظارت از دارایی‌ها به اقالم بدهی خواند و اظهار کرد که برخلاف گذشته که تنها برخی اجزای سمت دارایی زیر ذره‌بین قرار می‌گرفت، اکنون «قلام خالص بدهی مشمول» کانون اصلی کنترل‌های مقداری است. وی توضیح داد که پیام روشن این‌ تغییر رویکرد این است که بانک مرکزی منشأ خلق رشد را بررسی می‌کند؛ بنابراین مؤلفه‌هایی چون سپرده‌های اشخاص غیردولتی، خالص بدهی به بانک مرکزی و تعهدات بین‌بانکی نقشی تعیین‌کننده پیدا کرده‌اند تا بانکی نتواند با داشتن رشدی ظاهراً متعارف، وابستگی شدید و کسری مزمن خود به منابع پولی را پنهان نگه دارد.

همه بانک‌ها یک سقف رشد ندارند

این صاحب‌نظر اقتصادی با اشاره به برچیده شدن سقف‌های یکسان و عمومی، از تعیین سقف مجاز بر پایه کارنامه و رتبه ارزیابی هر مؤسسه سخن گفت و تأکید کرد که بانک ناتراز هرگز نباید از همان فضای تنفسی و رشد یک بانک بالانضباط بهره‌مند باشد. وی معیارهای ارزیابی را مشتمل بر سه رکن اصلی دانست: ارزیابی‌های مرتبط با سلامت بانکی شامل کفایت سرمایه، نسبت‌های نظام CAMELS و حجم اضافه برداشت‌ها؛ ارزیابی عملکرد اعتباری و با تمرکز بر زنجیره تولید و مهار مطالبات معوق؛ و در نهایت انضباط در تعامل و شفافیت اطلاعاتی با بانک مرکزی.

وی همچنین تصریح کرد که این مقررات به هیچ‌وجه به معنای بستن درهای جذب سپرده یا توقف چرخ اعطای تسهیلات به بخش‌های اقتصادی نیست، بلکه هدف اصلی انتظام‌بخشی به حجم و اسالت تعهدات است.

پایش سامانه‌ای و ضمانت‌های اجرایی

این کارشناس بانکی با حیاتی دانستن حرکت از بازرسی‌های سنتی و کاغذی به سمت پردازش‌های لحظه‌ای و سامانه‌محور یادآور شد که تنها پایش مستمر داده‌ها می‌تواند فاصله تدوین مقررات تا اجرای دقیق آن را از میان بردارد. وی افزود که خودکارسازی نظارت، ضرورت شفافیت در وزن شاخص‌ها و نحوه محاسبه امتیازها را برای مدیران بانکی اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

وی در پایان با اشاره به پایان عصر تذکرهای بی‌اثر و وجود ضمانت‌های محکم در این شیوه‌نامه اعلام کرد که در این الگوی نظارتی، رعایت مرزها و تفکیک تکالیف قانونی از رشد ناشی از تصمیمات تجاری بانک‌ها امری ضروری است؛ چارچوبی که با پرهیز از تفاوت‌گذاری بی‌پایه میان بانک‌های دولتی و خصوصی، ریسک و شاخص‌های سلامت را تنها معیار قضاوت قرار می‌دهد.

با ثبت روزانه اضافه‌برداشت در ریپو محقق می‌شود

پایان حیات خلوت بانک‌های ناتراز



چارچوب واکنشی بانک مرکزی و اولویت تاب‌آوری

این واکنش سیاستی بر سه محور بنیادین استوار شده است. محور نخست، اتکا بر محدودیت‌های مقداری رشد ترانزنامه است که در قالب آن، بانک مرکزی برای رشد ترانزنامه هر مؤسسه سقفی معین تعیین می‌کند و عبور از این سقف مستلزم توقف اعطای وام‌های جدید است. محور دوم، تقویت کیفیت دارایی‌ها به منظور اطمینان از بازپرداخت به‌موقع تسهیلات و ممانعت از زایش مطالبات معوق است. محور سوم نیز بر سلامت مالی بانک‌ها تمرکز دارد تا نهادهای پولی برای رفع کسری خود ناچار به استقراض از بانک مرکزی نشوند؛ استقراضی پرخطر که مستقیماً به انبساط پایه پولی می‌انجامد. افزون بر این، تأکید بر ذخایر ارزی در دسترس پیام روشنی به فعالان اقتصادی مخابره می‌کند که در کنار مدیریت هوشمند بازار ارز، مهار موتورهای درونی خلق پول در اولویت قطعی

کنترل ترانزنامه برای چیست؟

سنتی گذشته، تمرکز نظارتی صرفاً معطوف به کنترل رشد برخی اقلام سمت دارایی‌ها بود، اما در اصلاحیه جدید، اقدام خالص بدهی مشمول در کانون سنجش مقداری قرار گرفته است.

به تعبیر روشن‌تر، پرسش اصلی ناظر پولی از این پس تنها معطوف به میزان رشد دارایی‌ها نیست، بلکه تمرکز اصلی بر ریشه‌های این رشد است؛ اینکه دارایی‌های مذکور از چه محلی و با تحمیل چه حجمی از تعهدات و بدهی‌ها ایجاد شده‌اند. در این چارچوب نوین، وضعیت سپرده‌های اشخاص غیردولتی، خالص بدهی بانک به بانک مرکزی و بدهی به سایر مؤسسات اعتباری اهمیت حیاتی پیدا می‌کنند. بدین ترتیب دیگر بانکی نمی‌تواند با ظاهرسازی رشد متداول در دارایی‌ها، وابستگی بحرانی خود به اضافه برداشت و خطوط اعتباری بانک مرکزی را پنهان سازد.

پایان سقف یکسان و تفکیک بانک سالم از ناتراز

یکی از نقاط عطف این سیاست‌گذاری، گذر از سقف‌گذاری عمومی و حرکت به سمت ظرفیت‌سنجی انفرادی برای هر بانک است. تعیین حد مجاز خالص بدهی مشمول بر اساس امتیاز معیارهای ارزیابی و اهداف رشد نقدینگی صورت می‌گیرد؛ از این رو بانک سالم که از کفایت سرمایه، مدیریت ریسک مطلوب و کیفیت دارایی بالا برخوردار است، نباید و نمی‌تواند در یک ترازو با بانکی با انبوهی از مطالبات مشکوک‌الوصول و کسری‌های ساختاری سنجیده شود.

تیغ تیز بانک مرکزی بر گلو ی بانک‌های ناتراز

بانک‌های ناتراز به دلیل عطش نقدینگی و تلاش برای پوشش زیان‌های گذشته، بی‌محابتر از بانک‌های سالم دست به خلق پول، ورود به سفته‌بازی و اعطای تسهیلات پریسک می‌زدند و هزینه آن را از طریق اضافه‌برداشت بر کل اقتصاد تحمیل می‌کردند. سیاست جدید بانک مرکزی یک تغییر بازی راهبردی است، زیرا به جای متوقف کردن یکپارچه اعتبارات در کل کشور، کاتال خلق پول را به سمت بانک‌های باکفایت و دارای ساختار مالی سالم هدایت می‌کند. وقتی بانکی بداند پاداش شفافیت و رعایت مقررات احتیاطی، سهم بیشتر از بازار تسهیلات‌دهی است و تاوان بی‌انضباطی، مسدود شدن رشد دارایی‌هاست، انگیزه درونی برای اصلاح ساختار ترانزنامه و مهار دارایی‌های موهوم پیدا می‌کند.

فلج کردن توان وام‌دهی بانک‌های متخلف

ضلع دوم این بسته انضباطی، سازوکار جریمه سخت‌گیرانه برای مؤسساتی است که از حدود مقرر رشد ترانزنامه تخطی می‌کنند. بر اساس اختیارات قانونی، بانک مرکزی نسبت سپرده قانونی بانک‌های ناسالم و متجاوز از سقف‌های رشد را از نرخ‌های پایه متعارف تا سقف ۱۵ درصد افزایش می‌دهد. اعمال سقف ۱۵ درصدی سپرده قانونی، ضرب فزاینده خلق پول را در این بانک‌ها به شدت اف ت می‌دهد و بخش بسیار بزرگ‌تری از سپرده‌های جذب‌شده را بدون امکان سودآوری در بانک

چرا بانک ناتراز باید محدودتر شود؟

و سیاست‌های مصوب دولتی بر بانک‌ها، از تصمیمات تجاری و اختیاری مدیریت آنها تفکیک شده و مبنای قضاوتی منصفانه قرار گیرد.

ضمانت اجرا: پایان دوره توصیه‌های صرف

مقررات نوین پولی پایان عصر توصیه‌گرایی و آغاز فصل مجازات‌های قاطع ساختاری است. در صورت سرپیچی بانک‌ها از حدود تعیین‌شده، بسته‌ای از اقدامات بازدارنده و تنبیهات نظارتی اعمال می‌شود که تمام ارکان بانک از خزانه‌داری تا مدیریت ریسک و فناوری اطلاعات را

عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی، چارچوب واکنش سیاستی این بانک را با هدف اصلی مهار شتاب تورم و تقویت تاب‌آوری اقتصاد اعلام کرده است؛ چارچوبی که بر پایه ذخایر ارزی در دسترس تنظیم می‌شود. اهمیت محوری این سیاست در گزینش دقیق ابزارهایی است که مستقیماً بر گلوگاه خلق نقدینگی اثر می‌گذارند. بانک‌ها با اعطای هر فقره تسهیلات تازه، در واقع پول جدیدی وارد چرخه اقتصاد می‌کنند که رشد شتابان آن ریشه بنیادین تورم در ایران به شمار می‌رود. محدود کردن رشد بانک‌ها به معنای کند شدن ورود پول تازه به اقتصاد است؛ اقدامی حیاتی که به حفظ ارزش پول ملی کمک می‌کند، هر چند که در کوتاه‌مدت ممکن است دسترسی به تسهیلات بانکی را با سختی‌هایی همراه سازد.

بر پایه تحلیل‌های حقوقی و بانکی کارشناسان پولی از جمله علی نظافتیان، کنترل ترانزنامه در سال‌های اخیر به مؤثرترین اهرم ناظر پولی برای جلوگیری از عمیق‌تر شدن گسست‌های مالی بدل شده است. فعالیت بانک ماهیتی دوگانه دارد؛ از یک سو منابع مردمی و سایر ابزارهای مالی را تجهیز می‌کند و از سوی دیگر این منابع را در قالب تسهیلات و دارایی‌های گوناگون تخصیص می‌دهد. هرگاه گسترش این فرایند فراتر از ظرفیت واقعی ساختار مالی بانک پیش برود، به رشد افسارگسیخته اعتبارات منجر خواهد شد.

بحران اصلی زمانی رخ‌نمایی می‌کند که یک بانک برای پایدار نگه‌داشتن جریان نقدینگی خود به بانک مرکزی یا استقراض در بازار بین‌بانکی وابسته شود. در چنین شرایطی، متورم شدن ترانزنامه هرگز نشانه رونق تجاری نیست، بلکه علامت هشدار از تعمیق ناترازی و اتکای خطرناک به منابع پرهزینه کوتاه‌مدت است. بر همین مبنای، فلسفه وجودی کنترل ترانزنامه در سه محور بنیادین خلاصه می‌شود: مهار رشد نقدینگی، صبات از پایداری و سلامت نظام بانکی و سد کردن مسیر رشد نامتوازن دارایی‌ها و بدهی‌ها.

از کنترل دارایی‌ها تا کنترل بدهی‌ها

تحول بنیادین در اصلاحیه ضوابط ناظر بر کنترل مقداری ترانزنامه شبکه بانکی کشور که در پایان شهریور مصوب و از پاییز لازم‌الاجرا شد، در چرخش اساسی مرکز ثقل این نظارت نهفته است. در الگوی

از سوی دیگر بانک مرکزی در ماه‌های اخیر رویکرد نظارتی خود بر شبکه بانکی را با تمرکز مضاعف بر بازار پول و انضباط ترانزنامه‌ای پیگیری کرده است. یکی از بنیادی‌ترین تغییرات در رژیم نظارتی پولی، جایگزینی سهمیه‌بندی یکسان با سیاست کنترل مقداری هوشمند ترانزنامه است. بانک مرکزی بر اساس متغیرهای سلامت مالی و کیفیت مدیریت رسک، سقف رشد مجاز ترانزنامه را برای هر بانک به‌صورت مجزا و شناور تعیین می‌کند. بانک‌هایی که نسبت کفایت سرمایه بالاتری دارند، انضباط سخت‌گیرانه‌تری در عدم اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی نشان داده‌اند، مطالبات غیرجاری خود را کنترل کرده‌اند و در رتبه‌بندی بین‌المللی کم‌تر وضعیت شفاف و پایداری دارند، از دامنه رشد ماهانه بالاتری برخوردار می‌شوند. این الگوی تنظیم‌گری به معنای اعطای مجوز تسهیلات‌دهی و خلق اعتبار بیشتر به بانک‌های منضبط است؛ رویکردی که پاداش انضباط مالی را به شکل ظرفیت گسترده‌تر برای تأمین مالی بخش‌های مولد اقتصاد آزاد می‌کند. در مقابل، مؤسساتی که عملکرد ضعیف، دارایی‌های منجمد بالا یا اتکای مداوم به منابع بین‌بانکی دارند، با سقف‌های رشد بسیار محدودتر مواجه می‌شوند تا جریان خلق اعتبار بدون پشتوانه آن‌ها متوقف گردد. پیام بازوند کارشناس مسائل بانکی و پولی با تشریح منطق این سیاست تأکید کرد: تا پیش از استقرار این سازوکار،

منطق نظارت احتیاطی حکم می‌کند بانکی که دارایی‌های منجمد دارد و حیات روزمره خود را به مکین منابع بین‌بانکی پیوند زده، از تداوم انبساط بی‌ضابطه بازداشته شود. افزایش کورکورانه ترانزنامه در این گونه بانک‌ها، ناترازی را ابعاد فاجعه‌بارتری می‌بخشد. همچنین در اصل نظارت و سلامت، تمایزی میان مالکیت دولتی و خصوصی وجود ندارد؛ هر دو با ریسک سپرده‌های عمومی دست به گریبانند و باید ضوابط انضباطی یکسانی را رعایت کنند. البته ضرورت دارد آثار تحمیل تسهیلات تکلیفی